



## تحولات حقوقی قانون تابعیت افغانستان در زمینه ازدواج با بیگانگان در مقایسه با قانون تابعیت ایران

منوچهر توسلی نائینی<sup>۱</sup>، عبدالواحد افضلی<sup>۲</sup>

تاریخ دریافت: ۹۲/۸/۵ ..... تاریخ پذیرش: ۹۳/۱۱/۲۵

### چکیده

امروزه به دلیل گسترش مناسبات بین اتباع کشورهای قوانین داخلی آنها نیز متناسب با این تحولات، اصلاح و تطبیق یافته‌اند. قاعده «وحدت تابعیت زوجین» که در طی سالیان متمادی، حاکم بر خانواده‌های متشکل از اتباع کشورهای مختلف بود، به اصل «استقلال تابعیت» تغییر و اصلاح شده است. از اولین قانون راجع به تابعیت در نظام حقوقی افغانستان تا قوانین فعلی، تحولاتی همسو با بسیاری از کشورهای صورت گرفته است. از آن جمله عدم تحمیل تابعیت زوج بر زوجه، در صورت ازدواج اتباع افغانی با اتباع سایر کشورها و از جمله ایران و پذیرش انتقال تابعیت از طریق مادر است (ماده ۱۸ و ۹ قانون تابعیت افغانستان). اما قواعد راجع به تابعیت در قانون تابعیت ایران در مواد مختلف قانون مدنی تغییرات چندانی نیافته است و همچنان در مواردی، تابعیت زوج بر زوجه تحمیل می‌شود و انتقال تابعیت فقط از طریق پدر صورت می‌گیرد. با آنکه ماده واحده ۱۳۸۵ اعطای تابعیت ایران را به فرزندان متولد از مادران ایرانی در ازدواج با اتباع خارجی، تحت شرایطی ممکن ساخته است، اما چنین اصلاحات موقتی و ناقص، راهگشای چالش‌های موجود نخواهد بود و نیازمند اصلاحات در قانون تابعیت راجع به عدم تحمیل تابعیت زوج بر زوجه و پذیرش انتقال تابعیت از طریق مادر می‌باشد. در این تحقیق، سیر تحولات حقوقی قوانین تابعیت ایران و افغانستان که حاکم بر روابط بسیاری از خانواده‌های متشکل از اتباع هر دو کشور می‌باشد، مورد مطالعه قرار گرفته است.

### واژگان کلیدی:

۱ نویسنده مسئول: عضو هیئت علمی گروه حقوق دانشگاه اصفهان. [tavassoli2000@hotmail.com](mailto:tavassoli2000@hotmail.com)  
۲ دانشجوی دکتری حقوق خصوصی دانشگاه اصفهان.



## تابعیت، ایران، افغانستان، بیگانه، ازدواج، وحدت تابعیت، استقلال تابعیت

### مقدمه

گرچه در روزگاری کشورها برای بقا، سعی می کردند تا خود را محصور در مرزهای خویش قرار دهند و مراودات اتباع خود را با سایر اتباع کشورها محدود سازند، اما امروزه چنین اقداماتی را باعث انزوای خود می دانند و اشتیاقی به آن ندارند؛ چه بسا بر اثر گسترش جهانی شدن، مقدر نیز نمی باشد. بنابراین، امروزه این روابط در سطح وسیعی به دلایل مختلف در حال وقوع هستند و در موارد بسیاری منجر به تشکیل خانواده هایی متشکل از اتباع دو کشور می شوند، که اصطلاحاً «ازدواج بین المللی» نیز نامیده می شود. اما به دلیل نگرش های متفاوت قانونگذاران کشورها، تعارض قوانین در خصوص قواعد حاکم بر این خانواده ها امری دور از انتظار نخواهد بود؛ چنانکه بعضی از کشورها قواعد راجع به اصل وحدت تابعیت و بعضی دیگر قواعد مربوط به تعدد تابعیت را اجرا می کنند. این موضوع باعث بروز چالش های حقوقی مختلفی برای این نوع خانواده ها شده و نیز مسائل مربوط به نظم و امنیت کشور مرتبط را با مخاطره مواجه می سازد. از جمله کشورهایی که اتباع آنها و به تبع آن، دولت های آنها نیز در دوران معاصر در حد وسیعی دچار چنین چالش هایی شده اند، دو کشور ایران و افغانستان هستند که به دلایل اشغال (۱۳۵۷)، جنگ های داخلی (سال های ۱۳۷۰ الی ۱۳۸۰) و اوضاع اقتصادی، تعداد زیادی از اتباع افغانستان به ایران مهاجرت کرده و ساکن شده اند و از این طریق عده ای اقدام به ازدواج با اتباع ایرانی کرده اند که حاصل آن، تشکیل خانواده هایی است که گاهی با معضلات حقوقی مواجه هستند. از جمله این معضلات در مواردی، پذیرش اصل وحدت تابعیت در قانون مدنی ایران است که گاهی منجر به تحمیل تابعیت زوج بر زوجه می گردد که متعاقب آن مشکلات حقوقی دیگری مانند اعطای تابعیت صرفاً از طریق پدر مطرح می شود. اما آنچه که در این مقاله مورد بحث می باشد، صرفاً بیان تعارض قواعد حاکم بر چنین خانواده هایی نیست؛ چراکه اقتضای وجود کشورهای مستقل چنین است. بلکه موضوع، انطباق یا عدم انطباق تحولات حقوقی در پرتو تحولات اجتماعی صورت گرفته، در دو کشور است. یعنی آیا قانونگذاران هر دو کشور به مسائل اجتماعی رخ داده و تحولات حقوقی صورت گرفته در قواعد حقوقی سایر کشورها در حوزه حقوق بین الملل خصوصی، توجه داشته اند؟ یا آنکه سیر تحول در نهادهای حقوقی هر دو کشور در خصوص ازدواج با اتباع بیگانه، به صورت موازی و همسو با تحولات جهانی پیش رفته است. این موضوع علاوه بر مباحث نظری، از اهمیت خاص کاربردی نیز برخوردار است و چنانچه مورد توجه قرار گیرد، باعث رفع بسیاری از مسائل حاشیه ای می شود که خود سبب چالش های حقوقی بسیاری شده اند، از جمله می توان به عدم انتقال تابعیت از طریق مادر به فرزندان متولد از ازدواج مادران ایرانی با اتباع دیگر کشورها و خصوصاً افغانستان اشاره نمود که سبب



شده است چنین اطفالی هویت نامعلوم داشته و فاقد شناسنامه باشند و بر اثر آن، از تحصیل و بسیاری از امکانات و حقوق اجتماعی بی بهره بمانند و بعضاً به معضلات اجتماعی در جامعه تبدیل شوند.

## ۱. تعریف تابعیت

امروزه دولت فقط به مفهوم یک نظام حاکم بر منطقه ای خاص نیست بلکه در یک نظام جهانی قرار دارد که از طریق تقسیماتی، قلمرو خود را شناسایی و با معیارهایی اتباع خودی را از بیگانه تفکیک می کند. تابعیت نیز موضوعی جهانی و تبدیل به معیاری برای تخصیص افراد جهان به یک دولت خاص گردیده است، به عبارتی کسری از جمعیت جهان، که به دلیل تعلق این افراد خاص به دولت معینی، دارای تابعیت آن دولت معین می گردند (Brubaker, 1994, 29). این موضوع باعث شده است که تابعیت به عنوان بارزترین مظهر تقسیم جغرافیایی اشخاص، شناخته شود (نصیری، ۱۳۹۱، ۲۶). لذا در تعریف از تابعیت گفته شده است: رابطه ای سیاسی و معنوی است که شخصی را به دولت معینی مرتبط می سازد (نصیری، ۱۳۹۱، ۲۶). اما برخی تابعیت را عبارت از تقسیم جغرافیایی اشخاص نمی دانند، بلکه عبارت از تقسیم بندی سیاسی - حقوقی می دانند (ابراهیمی، ۱۳۹۰، ۸۴). چراکه تابعیت یک ابزار محصور کننده نیست بلکه یک پیش نیاز است برای بهره مندی از حقوق خاص در تعاملات خاص که در اختیار دولت ها است (Brubaker, 1994, 31). لذا در تعریف از تابعیت، عنصر حقوقی را وارد ساخته و می گویند: عبارت از رابطه سیاسی، حقوقی و معنوی یک شخص حقیقی یا حقوقی یا یک شیء با یک دولت معین است به نحوی که حقوق و تکالیف او از همین رابطه ناشی می شود (ابراهیمی، ۱۳۹۰، ۸۴). ماده ۲ «قانون تابعیت افغانستان» نیز، تابعیت را چنین تعریف کرده است: «تابعیت ارتباط سیاسی و حقوقی شخص با دولت اسلامی افغانستان است». این تعریف ناشی از صلاحیت هر دولتی است که رابطه بین خود و فرد یا افراد معینی را با گنجاندن در قوانین داخلی خود، معین می کند و می تواند منشأ آثار حقوقی گردد. در تعریف مذکور، عنصر «معنوی» ذکر نشده است، اما روشن است که عنصر معنوی را نیز در بر می گیرد به دلیل اینکه وجه تمایز از اقامت گاه به شمار می رود که امری مفروض خواهد بود (افضلی، ۱۳۹۲، ۴۳).

## بنابراین، تابعیت

- ۱ امری سیاسی بین شخص و دولت است که از امور شخصی مجزا می باشد و تحت سیاست های نهادهای حکومتی قرار می گیرد.
- ۲ چهره حقوقی دارد به دلیل اینکه گویای حقوقی خاص برای تابع نسبت به نهادهای حکومتی می باشد (Nyers, 2014, 2).



۳ معنوی است، چراکه ارتباطی به زمان و مکان خاصی ندارد.

با توجه به تعریف تابعیت، معلوم می‌شود که «تبعه» در مقابل «بیگانه»، شخصی است که به عنوان عضو یک ملت از نظام و قوانین آن تبعیت می‌کند (طباطبائی، ۱۳۸۶، ۳۰) و از حقوق خاص اعطا شده از سوی دولت بهره‌مند می‌شود. این تعریف مطابق با همان تابعیتی است که مخلوق انقلاب فرانسه بوده و از رژیم کهن که صرفاً مبتنی بر «سکونت اشخاصی در سرزمینی» می‌باشد، تفکیک می‌گردد (Brubaker, 1994, 35). تبعه از حقوق خاصی نسبت به بیگانه برخوردار می‌شود. به این دلیل که هر چه به گذشته دورتر باز گردیم، تمایز بین خودی و بیگانه کاهش می‌یابد و تعلق اشخاص نسبت یک «دولت - شهر» برقرار می‌گردد. مانند یونان باستان که بستر تحقق تابعیت در یک شهر مانند «آتن» واقع می‌گردیده است (فالکس، ۱۳۸۱، ۲۷). البته تحولات مربوط به حقوق شهروندی در اتحادیه اروپایی به سوی نوعی از کاهش تمایزها بین تبعه و بیگانه در جریان است که نیازمند مطالعه جداگانه‌ای می‌باشد. اما حقیقت این است که بر اساس موافقت نامه‌های اتحادیه، کشورهای عضو هنوز حق خود را برای تعیین اتباع جوامع خود، محفوظ می‌دانند و از این جهت، شهروندان اتحادیه منحصر به افرادی هستند که تبعه قانونی یکی از کشورهای عضو باشند (Baubock, 2006, 86).

## ۲. سابقه قوانین تابعیت

### ۲/۱. افغانستان

رابطه بین فرد و دولت در معنای بسیار ابتدائی خود، باز می‌گردد به ابتدائی‌ترین صورت‌های دولت‌ها که تحت عنوان «دولت - شهر» شناخته می‌شده‌اند و تابعیت، بیشتر مبتنی بر نوعی تعهد و منحصر به افراد خاصی بوده است (فالکس، ۱۳۸۱، ۳۰) که در دو سه قرن اخیر تحول یافته و حقوقی را برای افراد شناخته است (سلجوقی، ۱۳۸۴، ۱۴۳). دولت‌ها سعی کرده‌اند با عناوینی مانند «رعیت»، «ملت» و «امت» اتباع خود را از سایر اتباع کشورهای شناسایی کنند، تقریباً هنوز اصطلاحات ملت و امت در قوانین مختلف هر دو کشور و خصوصاً قوانین اساسی متداول است. در نظام حقوقی افغانستان، قبل از وضع قوانین مرتبط با تابعیت، دولت‌های وقت معاهداتی راجع به تابعیت اتباع خود با سایر کشورها به امضا رسانده‌اند که نمونه آن، معاهده منعقد شده بین دولتین ایران و افغانستان در سال ۱۳۰۰ ش می‌باشد. این معاهده به تعیین تکلیف تابعیت ایلات و طوایف سرحدی که مدام در حال ییلاق و قشلاق در هر دو کشور بوده‌اند، پرداخته و اعضای ایلات و طوایف مذکور، در مدت توقف در خاک هر یک از دو کشور، تبعه همان کشور محل اقامت محسوب می‌شدند و مانند سایر اتباع با آنها برخورد صورت می‌گرفته است (افضلی، ۱۳۹۲، ۶۰). اما در سال ۱۳۰۳ ش برای اولین بار به صورت دقیق تر، «نظام‌نامه



تابعیت» وضع گردیده است که در مواد ۸۹ و ۹۰ قاعده «وحدت تابعیت» زوجین را در ازدواج با اتباع بیگانه پذیرفته بود و براساس آن، تابعیت زوج بر زوجه اعم از اینکه افغانی یا بیگانه باشد، تحمیل می شده است. همچنین به تبع پذیرش قاعده وحدت تابعیت، در ماده ۹۱، صرفاً انتقال تابعیت را از طریق پدر پذیرفته بود (افضلی، ۱۳۹۲، ۷۳). اما در «قانون تابعیت» سال ۱۳۶۵ش در ماده ۷، داشتن تابعیت مضاعف منع گردیده است که به تبع آن، در مواد ۱۷ و ۱۹، قانونگذار قاعده «استقلال تابعیت» زوجین را به جای وحدت تابعیت ترجیح داده است و می گوید: با حصول تابعیت افغانستان توسط یکی از آنها، بر دیگری تأثیر نمی کند و در صورت ازدواج تبعه خارجی با تبعه افغانی، باید تابعیت افغانستان را تقاضا کند. همچنین به تبع پذیرش قاعده استقلال، در ماده ۱۰ تصریح کرده است که فرزند متولد از والدینی که یکی از آنها افغانی باشد، تابعیت افغانستان را خواهد داشت. این قانون مجدداً با اندکی تغییرات در سال ۱۴۲۱ق (۱۳۷۹) به تصویب رسیده است و همچنان نافذ می باشد.

## ۲/۲. ایران

در سده های گذشته، برای نامیدن کسانی که جمعیت ایران را تشکیل می داده اند از اصطلاح «رعیت» استفاده می کرده اند (سلجوقی، ۱۳۸۴، ۱۶۶). ظاهراً از دو قرن اخیر به این سو، مسائل مربوط به تابعیت مطرح شده است که در ابتدا برای حل و فصل آنها یا برای جلوگیری از بروز اختلافات احتمالی، معاهده هایی با کشورهای مختلف منعقد شده است. در این معاهده ها، از اصطلاحات مرتبط با تابعیت یا خود تابعیت استفاده به عمل آمده است؛ مانند عهدنامه بین پادشاه عثمانی و نادر شاه افشار (سلجوقی، ۱۳۸۴، ۱۶۷)؛ معاهده های بین ایران و عثمانی در سال های ۱۱۵۹ و ۱۲۹۲ق و معاهده ترکمانچای در سال ۱۸۴۴م. همچنین در دست خط موجود که متعلق به ناصرالدین شاه در سال ۱۳۰۸ق است، به موضوع تابعیت تحمیلی شوهر خارجه بر زن ایرانی پرداخته شده است (نصیری، ۱۳۹۱، ۵۹۵۸). با توجه به متن معاهده سال ۱۲۹۲ق بین دولتین عثمانی و ایران، ظاهراً قانون راجع به تابعیت، در سال ۱۲۸۵ق وجود داشته است. حتی قبل از آن، به تصریح ماده ۹۸۹ ق.م، قانون مرتبط با تابعیت در سال ۱۲۸۰ نیز وجود داشته است. بنابراین، آنچه که روشن است، تقریباً از یک صد سال قبل، وضع قوانین راجع به تابعیت شروع شده است. اما به صورت دقیق تر و منظم تر که برخی از متون آن نیز موجود است، «قانون نامه تابعیت» است که در ۲۴ جمادی الثانی ۱۳۲۴ق در ۱۵ بند تنظیم شده است (سلجوقی، ۱۳۸۴، ۱۶۸). در بند ۶ به تابعیت زن خارجی پرداخته که با مرد ایرانی ازدواج کرده است که تابعیت ایرانی بر او تحمیل می شود. در بند ۱۱ به اثر ازدواج زن ایرانی پرداخته که با مرد بیگانه ازدواج کرده است و می گوید: زن های ایرانی که در زوجیت اتباع دولت خارجه هستند، از تابعیت ایرانی خارج می شوند. از بندهای مذکور آشکار می گردد که قاعده «وحدت تابعیت» زوجین برای چنین خانواده هایی در نظر



گرفته شده است. از ۳۱ شهریور سال ۱۳۰۸ به تبعیت از فرمان متمم قانون اساسی مشروطیت، «قانون تابعیت» به تصویب شورای ملی رسیده است. در ماده ۱۲، تغییر تابعیت زن ایرانی مشروط به تحمیل تابعیت متبوع شوهر بر زن شده است که مطابق آن، در این مورد، قاعده «استقلال نسبی» تابعیت زوجین وارد قواعد تابعیت ایران شده است. این قانون در سال ۱۳۰۹ با اصلاحات اندکی، اما با همان شیوه قبلی در مورد تابعیت زوجین، ادامه یافته است. سپس در سال ۱۳۱۳ نیز قاعده مذکور به لحاظ شکلی، با تغییراتی مربوط به قواعد تابعیت، وارد متن قانون مدنی شده است. در تبصره ۱ ماده ۹۸۷ ق.م.ا.ت.م تغییر تابعیت برای زن ایرانی که با مرد بیگانه ازدواج می کند و تابعیت شوهر به او تحمیل نمی گردد، مشروط به موافقت دولت شده است. این قانون بعدها مشمول اصلاحاتی شده است، اما همچنان در کنار قاعده استقلال تابعیت زوجین، قاعده وحدت تابعیت به عنوان قاعده اصلی وجود دارد.

### ۳. گرایش از وحدت تابعیت به استقلال تابعیت زوجین

براساس دیدگاه سنتی در گذشته، بیشتر کشورها قائل به حاکمیت «وحدت تابعیت» زوجین در ازدواج تبعه خود با بیگانه بوده اند (Baubock, 2006, 114). این نگرش به دلیل نگرانی هایی همچون حکومت دو قانون متفاوت بر نهاد واحد بوده است که آن را زمینه ساز مشکلاتی می دانسته اند؛ مضافاً که گاهی دوام زندگی مشترک را مبتنی بر دیدگاه «مادام الحیات» بودن ازدواج می دانسته اند که این موضوع، آن را متزلزل می ساخته است (نصیری، ۱۳۹۱، ۵۲، ۵۱). چنانکه «نظام نامه تابعیت» افغانستان در سال ۱۳۰۳ش قاعده وحدت تابعیت زوجین را پذیرفته بود و قانون مدنی ایران در مواد ۹۷۶ و ۹۸۷، اصل را وحدت تابعیت زوجین دانسته است. اما تقریباً از قرن نوزده به این سو، به خصوص بعد از جنگ های جهانی، اصل وحدت تابعیت در خانواده مورد انتقاد قرار گرفته و بسیاری از کشورها از آن رویگردان شده اند (Baubock, 2006, 114, 117)؛ چراکه ملازمه ای بین وحدت جسمانی متعاقب ازدواج که امری خصوصی است و وحدت تابعیت که رابطه ای سیاسی و بین فرد و حکومت است، وجود ندارد (شیخ الاسلامی، ۱۳۸۴، ۴۲؛ ابراهیمی، ۱۳۹۰، ۱۰۸). یعنی اتباع کشورهای مختلف در اثر ازدواج می توانند با وجود تفاوت در تابعیت، وحدت جسمانی نیز داشته باشند. این تغییر نگرش، غالباً ناشی از تفکر تساوی حقوق زن و مرد است که بعد از جنگ جهانی اول بیشتر مطرح شده است (Baubock, 2006, 116)؛ خصوصاً با این تئوری که زن در هنگام ازدواج فقط به شخص مرد علاقه مند بوده است نه به تابعیت و رژیم حاکم بر ازدواج و سایر امور شخصیه او (نصیری، ۱۳۹۱، ۵۳)، استقلال تابعیت از استحکام و طرفداران بیشتری برخوردار شده است. همچنین تغییر و تحول مذکور، در بسیاری از اسناد بین المللی نیز مشهود است؛ چنانکه منشور سازمان ملل متحد در بند ۳ ماده ۱، یکی از اهداف خویش را گسترش احترام به حقوق و آزادی های اساسی برای همه معرفی می کند، بی آنکه نژاد، جنسیت و مذهب آنها



را از یکدیگر متمایز سازد؛ کنوانسیون رفع کلیه تبعیض‌ها از زنان ۱۹۷۹، در بند ۱ ماده ۹ متذکر این مطلب شده است. در جدیدترین تحول، «کنوانسیون اروپایی تابعیت» در ماده ۴ به تعدادی اصول اشاره دارد که در بند سوم و چهارم به استقلال تابعیت زوجین مربوط می‌گردد. در بند سوم در مورد سلب تابعیت می‌گوید: «هیچ کس نباید به طور خودسرانه از تابعیت متبوع خود محروم گردد». در بند چهارم اختصاصاً به موضوع پرداخته و می‌گوید: «ازدواج و انحلال آن بین تبعه دولت عضو و یک خارجی و تغییر تابعیت یکی از زوجین در دوران ازدواج، هیچ یک بخودی خود بر تابعیت زوج دیگر تأثیر نخواهد گذاشت». از اواسط قرن بیستم، تعداد کشورهایی که تمایل به پذیرش قاعده استقلال تابعیت زوجین یافته‌اند، رو به افزایش نهاده و تساوی حقوق زن و مرد به تساوی در تابعیت زوجین سرایت کرده است؛ به این طریق، تابعیت را از ازدواج مجزا و بی‌ارتباط کرده‌اند (مدنی، ۱۳۷۲، ۵۶). در این سیستم، ازدواج سبب تحمیل تابعیت یکی از زوجین بر دیگری نمی‌گردد. اما اگر خود زن به وحدت تابعیت با شوهر تمایل داشته و راضی باشد، منعی ندارد (توسلی نائینی، ۱۳۸۳، ۱۰۵) و حتی قوانین بسیاری از کشورها، امتیازات و تسهیلاتی را در خصوصی کسب تابعیت زوج دیگر، در نظر می‌گیرند (ارفع نیا، ۱۳۸۶، ۸۸)، مانند ماده ۱۸ قانون تابعیت افغانستان که شرط سکونت ۵ سال را برای زوج در افغانستان لازم نمی‌داند. فرانسه نیز از جمله کشورهایی است که تا سال ۱۹۷۳ قاعده وحدت تابعیت را پذیرفته بود اما از این سال، اعلام داشته است که ازدواج هیچ تأثیری در تابعیت ندارد و در این خصوص، زوجین از اعتبار برابر برخوردار هستند (Brubaker, 1994, 215)، اما بر اثر ازدواج، همسر خارجی تبعه فرانسوی با سکونت به مدت ۴ سال، می‌تواند تقاضای تابعیت فرانسه را مطرح کند (Medjoub, 2008, 147). حتی کشورهای اروپای شرقی مانند لهستان به این سو گرایش یافته‌اند و با اصلاحات صورت گرفته در قانون اساسی سال ۱۹۹۷ و قانون تابعیت، ازدواج را باعث تحمیل تابعیت زوج بر زوجه نمی‌دانند و هر دو را در این خصوص، برابر می‌دانند (Baubock, 2009, 128). قانونگذار افغانی نیز در قانون تابعیت فعلی، به قاعده استقلال تابعیت زوجین گرایش یافته و در ماده ۱۶ به کسب تابعیت افغانستان توسط تبعه بیگانه پرداخته است که: «حصول تابعیت افغانستان از طرف یکی از زوجین بر تابعیت زوج دیگر... اثری وارد ساخته نمی‌تواند»؛ سپس در ماده ۲۸ به اثر ازدواج با تبعه بیگانه بر تابعیت اشاره کرده و می‌گوید: «هرگاه تبعه افغانستان با تبعه خارجی ازدواج نماید، تابعیت افغانستانی او حفظ می‌گردد...». ملاحظه می‌گردد که تفاوتی در عدم تحمیل تابعیت، بین ازدواج مرد و زن افغانی با تبعه بیگانه نیست و هر یک می‌تواند همچنان بر تابعیت متبوع خود باقی بماند. به همین دلیل، ماده ۲۶ در خصوص ترک تابعیت یکی از زوجین، آن را مؤثر بر دیگری نمی‌داند. اما براساس ماده ۱۸ قانون تابعیت، ازدواج تسهیل‌کننده حصول تابعیت افغانی برای زوج یا زوجه خارجی مزدوج با تبعه افغانی می‌باشد. البته براساس منع تابعیت مضاعف در ماده ۷، لازم است تبعه بیگانه مذکور برای حصول تابعیت افغانی، ابتدا تابعیت متبوع



قبلی خود را ترک کرده باشد (افضلی، ۱۳۹۲، ۹۹). نظام حقوقی ایران در قانون نامه تابعیت، فقط قاعده وحدت تابعیت خانواده را پذیرفته بود (سلجوقی، ۱۳۸۴، ۲۱۴) اما با تصویب قانون تابعیت سال ۱۳۰۸، از اطلاق قاعده تا حدودی کاسته شد و در مواردی استقلال نسبی تابعیت مورد پذیرش قرار گرفت. با این حال، همچنان اصل بر وحدت تابعیت باقی ماند و این روش در قوانین بعدی تا فعلاً ادامه یافته است. براساس بند ۶ ماده ۹۷۶ ق.م. در صورتی که زن تبعه خارجه با مرد ایرانی ازدواج کند، تابعیت ایرانی بر او تحمیل می شود که مطابق با قاعده وحدت تابعیت است. اما در صورتی که زن ایرانی با مرد تبعه خارجه ازدواج کند، براساس ماده ۹۸۷ دو صورت خواهد داشت: اگر زن ایرانی با تبعه کشوری ازدواج کند که قاعده استقلال تابعیت را پذیرفته باشد، مانند ازدواج با تبعه افغانی، تابعیت زن ایرانی باقی خواهد ماند و تابعیت افغانی بر او تحمیل نمی گردد. به عبارتی تحمیل یا عدم تحمیل تابعیت زوج خارجه مشروط به قانون متبوع او شده است که مطابق با قاعده استقلال نسبی تابعیت زوجین است. اما اگر زن ایرانی با تبعه خارجی ازدواج کند که قانون تابعیت زوج، بر زوجه تحمیل می شود یعنی قانون متبوع زوج، قاعده وحدت تابعیت را پذیرفته باشد، مانند رویه قانون تابعیت فرانسه تا قبل از اصلاحات جدید در سال ۱۹۷۳ (Brubaker, 1994, 215)، زن ایرانی تابعیت خارجه را اکتساب می کند که مطابق با قاعده وحدت تابعیت می باشد. بنابراین، نظام حقوقی ایران، با وجود پذیرش استقلال نسبی تابعیت زوجین، اصل را بر وحدت تابعیت و تحمیل تابعیت زوج بر زوجه در ازدواج با بیگانه گذاشته است (نصیری، ۱۳۹۱، ۶۸). البته برخی تأکید بیشتر قانون را به استقلال تابعیت زوجین دانسته اند، به دلیل اینکه ماده ۹۸۷ ق.م می گوید زن ایرانی به تابعیت ایرانی خود باقی خواهد ماند، مگر اینکه مطابق قانون مملکت زوج، تابعیت شوهر به واسطه وقوع عقد ازدواج به زوجه تحمیل شود (نائینی، ۱۳۸۳، ۱۰۹). می توان گفت قانونگذار، وحدت تابعیت خانواده را به صورت مطلق نپذیرفته است (ابراهیمی، ۱۳۹۰، ۱۲۴) و در مواردی استقلال تابعیت نیز اجرا می گردد. اما نظام حقوقی افغانستان، با اصلاحات صورت گرفته در قانون تابعیت ۱۳۶۵ ش و سپس در قانون تابعیت ۱۳۷۹ که تا کنون نافذ است، به سوی قاعده استقلال تابعیت زوجین گرایش یافته است. با پذیرش این قاعده، تفاوتی بین ازدواج زن یا مرد افغانی با تبعه خارجی مانند تبعه ایرانی نیست (افضلی، ۱۳۹۲، ۹۹). چنانچه زوجه تبعه ایرانی با زوج افغانی ازدواج کند، همچنان تابعیت ایرانی، محفوظ می ماند و تابعیت افغانی بر او تحمیل نمی گردد. اما اگر تبعه خارجی مانند زوج یا زوجه تبعه ایرانی تقاضای تابعیت همسر افغانی خود را داشته باشد، شرط سکونت پنج سال را نیاز نخواهد داشت.





#### ۴. انتقال تابعیت به فرزندان از طریق مادر

موضوع تابعیت در شرع اسلام به صورت امروزی مطرح نیست. اما در مفهوم مشابه، در کسب تابعیت حکومت اسلامی برای فرزندان، فرقی بین پدر و مادر وجود ندارد و هر کدام که تشریف به اسلام داشته باشد، فرزند او نیز تابعیت حکومت اسلامی را حاصل خواهد کرد. به دلیل اینکه قاعده «الحاق آیینی طفل به اشرف ابوین» حاکم بر تابعیت اطفال از والدین دارای تابعیت‌های مختلف می‌باشد و براساس آن، طفل ملحق به طرف مسلمان می‌گردد که تابعیت برتر است (دانش پژوه، ۱۳۸۶، ۱۳۲). یعنی در انتقال تابعیت، تفاوتی بین پدر و مادر وجود ندارد و در این خصوص، هر دو از اعتبار برابری برخوردار هستند. با آنکه قانون مدنی ایران بر طبق سیستم خاک، در بند ۴ ماده ۹۷۶ انتقال تابعیت ایرانی را از طریق مادر خارجی پذیرفته است (خمامی زاده، ۱۳۸۵، ۲۱۳)، اما ظاهراً به پیروی از انتقال نسب از طریق پدر که ریشه فقهی دارد، قانون آن را به انتقال تابعیت از طریق پدر به فرزندان نیز تسری داده است؛ البته برخی از حقوقدانان به دلیل اینکه قواعد مربوط به تابعیت برگرفته از نظام غربی است، «نسب» مذکور در قانون مدنی را در معنی لغوی می‌دانند نه شرعی (لنگرودی، ۱۳۹۱، ۵۰۰). با این حال، مطابق بند ۲ ماده ۹۷۶ ق.م. فرزندان حاصل از پدران ایرانی، تبعه ایران می‌باشند اما فرزندان حاصل از مادران ایرانی نمی‌توانند، تابعیت مادر را حاصل کنند (سلجوقی، ۱۳۸۴، ۱۸۹؛ توسلی نائینی، ۱۳۹۰، ۴۴؛ خمامی زاده، ۱۳۸۵، ۲۰۷۲۰۶؛ کجیاف، ۱۳۸۹، ۶۹)؛ گرچه که برخی از حقوقدانان با استنباط از مفهوم مستتر در بند ۴ ماده ۹۷۶ ق.م. چنین اطفالی را تبعه ایران می‌دانند (فدوی، ۱۳۸۵، ۶۶) و برخی دیگر با قیاس اولویت از بند مذکور، تابعیت مادر ایرانی را برای فرزند پذیرفته‌اند (مدنی، ۱۳۷۲، ۷۴)؛ حتی کمیسیون قضایی و حقوقی مجلس شورای اسلامی در همین رابطه، با قیاس اولویت از بند ۴ ماده مذکور، چنین اطفالی را ایرانی محسوب کرده و در مجلس نیز طرح کرده است (فدوی، ۱۳۸۵، ۶۷) اما رأی لازم را نیاورده است. در حالی که، در مورد مشابه در فرانسه، علاوه بر طفل متولد از اتباع خارجی در فرانسه، طفلی که یکی از والدین او فرانسوی باشد نیز تابعیت فرانسه را خواهد داشت و برای خروج از تابعیت فرانسه، بعد از سن رشد، باید تقاضای ترک تابعیت را مطرح کند (Medjoub, 2008, 145 147). نهایتاً ماده واحده‌ای در تاریخ ۱۳۸۵/۷/۲ به تصویب مجلس شورای اسلامی رسیده است که به تعیین تکلیف وضعیت فرزندان حاصل از مادران ایرانی در ازدواج با اتباع بیگانه پرداخته است و به اختلاف نظرات پایان داده است. براساس این ماده واحده، فرزندان حاصل از مادران ایرانی متولد در ایران، می‌توانند بعد از تکمیل سن ۱۸ سال، تقاضای تابعیت ایرانی را کنند که در صورت احراز شرایط، مانند نداشتن سوء پیشینه کیفری یا امنیتی و اعلام رد تابعیت غیر ایرانی، به تابعیت ایران پذیرفته می‌شوند و تابعیت «اکتسابی» ایران را خواهند داشت (توسلی نائینی، ۱۳۹۰، ۴۹) و البته به معنی انتقال تابعیت از طریق مادر نخواهد بود (تدین، ۱۳۸۷، ۱۸۲). با آنکه این تابعیت اکتسابی است و تمام مشکلات، خصوصاً تا قبل از ۱۸ سال



را حل نمی کند و حتی ممکن است باعث بی تابعیتی اطفالی گردد که سیستم حقوقی دولت متبوع پدر، سیستم خاک را اعمال می کند (عباسی، ۱۳۸۸، ۱۹)، گامی است به سوی تحول تا زمینه ای باشد برای پذیرش انتقال تابعیت از طریق مادر. نظام حقوقی افغانستان که اصل را بر استقلال تابعیت زوجین می داند، هر یک از زن و مرد را در این خصوص، برابر در نظر گرفته و انتقال تابعیت افغانی را از طریق هر یک از آنها به فرزند ممکن می داند. براساس ماده ۱۰ قانون تابعیت، فرزند حاصل از هر یک از اتباع افغانی اعم از زن و مرد، تبعه افغانستان شناخته می شود و فرقی بین تولد در خاک افغانستان و خارج از آن نیست. همچنین در مواردی که یکی از والدین اعم از مادر یا پدر خارجی، تابعیت افغانستان را حاصل می کند، بدون تبعیض بین پدر و مادر، فرزندان کمتر از ۱۸ سال آنها تابعیت افغانستان را خواهند داشت (ماده ۱۷ قانون تابعیت). به همین دلیل، با ترک تابعیت افغانستان توسط هر یک از زوجین، تابعیت افغانی فرزند همچنان باقی می ماند (ماده ۲۷ قانون تابعیت). این نگرش همسو با برخی از کنوانسیون ها و بسیاری از قوانین کشورهاست که تفاوتی در اعطای تابعیت از طریق پدر و مادر قائل نیستند مانند فرانسه، روسیه، ترکیه، اسپانیا و کوبا (ارفع نیا، ۱۳۸۶، ۷۰). فرانسه از سال ۱۹۴۵ تا قانون تابعیت فعلی، در ماده ۲۳ هر نوع تفاوتی را در انتقال تابعیت از طریق پدر و مادر از بین برده و می گوید: «در صورتی که لااقل یکی از والدین او فرانسوی باشد، تبعه فرانسه محسوب می شود» (خمامی زاده، ۱۳۸۵، ۲۱۵). البته امروزه رویه اتحادیه اروپایی انتقال تابعیت را از طریق مادر پذیرفته است (Brubaker, 1994, 215) که در ماده ۶ کنوانسیون تابعیت اتحادیه مشهود می باشد. به تبع آن، تعداد زیادی از کشورهای اروپایی، براساس پذیرش استقلال تابعیت زوجین، انتقال تابعیت را از طریق مادر نیز اجرا می کنند مانند اسپانیا (Medjoub, 2008, 172). البته احتمال وقوع تابعیت مضاعف با پذیرش قاعده انتقال تابعیت از طریق هر یک از والدین، بعید نیست. چنانکه مواد ۱۰ و ۱۷ قانون تابعیت افغانستان با پذیرش قاعده مذکور، این احتمال را ایجاد کرده است که فرزند متولد از مادر افغانی در ازدواج با بیگانه، علاوه بر تابعیت پدر که متداول است، تابعیت افغانی مادر را نیز داشته باشد (افضلی، ۱۳۹۲، ۷۰). مانند فرزند متولد از مادر افغانی در ازدواج با مرد ایرانی که علاوه بر تابعیت ایرانی پدر، مطابق بند ۲ ماده ۹۷۶ ق.م، براساس ماده ۱۰ قانون تابعیت افغانستان، دارای تابعیت افغانی مادر نیز می گردد. در گذشته، برای جلوگیری از حکومت قوانین مختلف بر روابط حقوقی اتباع، کشورها سعی داشته اند مانع بروز تابعیت مضاعف اتباع خود گردند. اما امروزه نمی توان به آسانی بهره مندی از حقوق شهروندی که داشتن تابعیت والدین می تواند یکی از آنها باشد را از اتباع خود سلب کرد و مانع آن گردید. حتی کنوانسیون حقوق کودک، اعطای تابعیت را به عنوان بخشی از «حق بر هویت» طفل در نظر گرفته است (معینی فر، ۱۳۹۱، ۸۹) که چه هویتی می تواند بالاتر از هویت هر یک از والدین او باشد. حتی حق تابعیت از جمله حقوق طبیعی و اجتماعی کودک به شمار می رود (معینی فر، ۱۳۹۱، ۱۴). از طرفی، این حق هر تبعه است که فرزند



او نیز دارای تابعیت متبوع او باشد مگر آنکه خود فرزند بعد از رسیدن به سن قانونی، حق انتخاب خود را اعمال کند که بسیاری از کشورها چنین امتیازی را به کودکان خود داده‌اند تا بعد از رسیدن به سن قانون بتوانند تابعیت یکی از والدین خود را انتخاب کنند و به این طریق، رفع تابعیت مضاعف نیز شده باشد. البته با در نظر گرفتن این موضوع که اعطا و تضمین تابعیت و خصوصاً موضوع ماده ۷ کنوانسیون راجع به حق کودک بر تابعیت، از موضوعات ملی هر کشور است (Ziemele, 2007, 24 25). مضافاً که امروزه با توجه به کاهش جمعیت کشورها و اینکه هر قانون‌گذاری سعی دارد اتباع خود را با نگرش خود تعیین کند، مقابله با ایجاد تابعیت مضاعف، امری پیچیده و حتی غیر ممکن شده است. به همین دلیل، بسیاری از کشورها سعی دارند به جای مخالفت و ایجاد موانع و تضییع حقوق اتباع خود، اصل موضوع را که همان ایجاد تابعیت مضاعف در موارد متعدد و ناخواسته است، انکار نکنند، به دنبال ایجاد راه حلی منطقی برای آن باشند و با انعقاد معاهدات دوجانبه، به تعیین تکلیف دارندگان تابعیت مضاعف اتباع خود بپردازند؛ چنانکه بسیاری از کشورهای اروپایی و امریکایی [عمل] کرده‌اند (افضلی، ۱۳۹۲، ۸۲)؛ در این خصوص می‌توان به موافقت‌نامه دو جانبه بین امریکا و چکسلواکی (Baubock, 2009, 33)، آرژانتین با اسپانیا و ایتالیا (Kovacs, 2006, 441) و موافقت‌نامه‌های بین کشورهای استقلال یافته از اتحاد جماهیر شوروی سابق اشاره نمود (Baubock, 2009, 138).

## نتیجه

با آنکه استفاده از اصطلاح «تابعیت» در هر دو کشور ایران و افغانستان از سابقه زیادی برخوردار نیست اما اصطلاحاتی مانند «امت»، «رعیت» و «ملت» با مفهومی نزدیک به تابعیت، از سابقه بیشتری برخوردارند. همچنین معادل اصطلاح رایج امروزی «تابعیت»، در شریعت اسلام، وجود ندارد و آنچه که باعث تفکیک خودی از بیگانه می‌شود، مسلمان و اهل ذمه بودن، است. با این حال، بیش از یک قرن است که هر دو کشور، از طریق انعقاد معاهداتی با یکدیگر و دیگر کشورها، از اصطلاح تابعیت استفاده کرده و به این طریق اتباع خود را از سایر اتباع کشورهای تفکیک کرده‌اند. هر دو کشور تقریباً با فاصله کمی، قوانینی راجع به تابعیت را به اجرا گذاشته و مطابق آن، شرایط حصول، خروج و سایر قواعد مربوط به تابعیت را عرضه کرده‌اند. در معاهدات و قوانین اولیه مانند «قانون‌نامه تابعیت» در ایران و «نظام‌نامه تابعیت» در افغانستان، قاعده وحدت تابعیت در خانواده اجرا می‌شده است و انتقال تابعیت نیز از طریق پدر صورت می‌گرفته است. قانون مدنی سال ۱۳۱۳ ایران و اصلاحات صورت گرفته در ماده ۹۸۷ ق.م در سال ۱۳۷۰، به سوی پذیرش استقلال نسبی متحول گردیده است اما همچنان به نظر می‌رسد، اصل بر قاعده وحدت تابعیت است. از تبعات پذیرش این قاعده، با وجود پذیرش انتقال تابعیت از طریق مادر خارجی به شرط تولد او و طفل در ایران (بند ۴ ماده ۹۷۶ ق.م) عدم انتقال تابعیت از طریق مادر ایرانی



به عنوان یک اصل است. اما ماده واحده مصوب ۱۳۸۵، اعطای تابعیت به فرزندان حاصل از مادران ایرانی را در ازدواج با اتباع بیگانه پذیرفته است. با این تفاوت که تابعیت مذکور تابعیت اصلی (مبتنی بر اصول خون و خاک) نیست و نوعی تابعیت «اقتسابی» می باشد. لذا چنین اطفالی بعد از رسیدن به سن هجده سال باید تقاضای تابعیت ایرانی مادر را بدهند و تا قبل از رسیدن به این سن، همچنان مانند بیگانه ای خواهند بود که اجازه اقامت در ایران را دارا می باشند. در نظام حقوقی افغانستان، قاعده وحدت تابعیت خانواده در نظام نامه تابعیت ۱۳۰۳ش به قاعده استقلال تابعیت در قانون تابعیت ۱۳۶۵ش متحول گردیده است. سپس این قاعده در قانون تابعیت ۱۴۲۱ق (۱۳۷۹ش) که تاکنون نافذ می باشد، مجدداً تأیید شده است که مطابق آن، تابعیت زوج بیگانه بر زوجه افغانی و تابعیت زوج افغانی بر زوجه بیگانه تحمیل نمی شود. اما زوج یا زوجه بیگانه بر اساس ازدواج با تبعه افغانی، می تواند با امتیاز و سهولت بیشتر تابعیت افغانستان را کسب نماید مانند اینکه نیازی به شرط سکونت بیش از پنج سال در افغانستان، ندارد. همچنین از تبعات پذیرش قاعده مذکور، پذیرش برابری زوجین در انتقال تابعیت به فرزند می باشد که علاوه بر انتقال تابعیت از طریق پدر، از طریق مادر نیز ممکن است. به همین دلیل، فرزند متولد از هر یک از زن و مرد افغانی، تابعیت اصلی افغانستان را کسب می کند. در نتیجه، فرزند متولد از زوجه ایرانی مزدوج با زوج افغانی و عکس آن، تابعیت و هویت افغانستانی را دارد و چنین فرزندی بدون تابعیت و هویت نیستند. بنابراین، سیر تحولات حقوقی قانون تابعیت افغانستان نسبت به ایران، همسویی بیشتری با تحولات جهانی دارد که مطابق آن، قاعده وحدت تابعیت، به استقلال تابعیت خانواده تغییر کرده است. همچنین استقلال تابعیت و برابری زن و مرد در ارتباط با تابعیت، باعث گردیده است که انتقال تابعیت از طریق مادر در افغانستان به عنوان یک قاعده پذیرفته شود که بسیاری از کشورها نیز مطابق آن عمل می کنند. همچنین این رفتار مطابق با بسیاری از قوانین و کنوانسیون های بین المللی است که هر دو کشور ایران و افغانستان نیز به غالب آنها پیوسته اند و متعهد به اجرای آنها می باشند. علاوه بر این امروزه کشورها همانند گذشته نگران ایجاد تابعیت مضاعف نیستند و با پذیرش آن، سعی می کنند راه حل های منطقی تری، مانند ایجاد موافقت نامه های دو جانبه را در نظر بگیرند. نیز اغلب کشورها در قوانین ملی خود این اختیار را به کودکان داده اند که بعد از رسیدن به سن قانونی، بتوانند تابعیت یکی از والدین خود را انتخاب کنند تا به این طریق، رفع تابعیت مضاعف نیز شده باشد. پیشنهاد می گردد که قانون راجع به تابعیت ایران، از استقلال نسبی تابعیت خانواده، به استقلال کامل تابعیت خانواده متحول گردد و در پی آن، انتقال تابعیت از طریق مادر نیز به صراحت پذیرفته شود که این موضوع همسو با سیاست های جدید جمعیتی کشور نیز خواهد بود؛ همچنان که ماده واحده ۱۳۸۵ نوعی تحول در این خصوص است و زمینه پذیرش آن را فراهم کرده است. همچنین، برای پرهیز از آثار منفی بروز تابعیت مضاعف احتمالی در پذیرش انتقال تابعیت از طریق مادر، بهتر است حداقل با کشورهایی مانند افغانستان و عراق که دارای



بیشترین اتباع مهاجر و مزدوج با اتباع ایران هستند، موافقت نامه های دوجانبه ای منعقد گردد و در این خصوص پیش بینی های لازم صورت بگیرد.

## منابع

- ارفع نیا، بهشید (۱۳۸۶)، حقوق بین الملل خصوصی، ج ۱، تهران، انتشارات بهتاب.
- افضلی، عبدالواحد و رحیمی، محمد اسحق (۱۳۹۲)، حقوق بین الملل خصوصی، کابل، انتشارات دانشگاه ابن سینا.
- آل کجباف، حسین (۱۳۸۹)، بایسته های حقوق بین الملل خصوصی، ج ۱، تهران، انتشارات جنگل.
- بصیری، حمیدرضا (۱۳۹۱)، «سوء استفاده از سمت ریاست بر خانواده»، فصلنامه خانواده پژوهی، سال هشتم، ش ۲۹، ص ۴۷۳۳.
- تدین، عباس و یوسفی، مجید (۱۳۸۷)، «تأثیر ازدواج مرد خارجی و زن ایرانی بر تابعیت فرزندان»، فصلنامه مطالعات رهبردی زنان، ش ۴۰، ص ۱۵۷-۱۹۵.
- توسلی نائینی، منوچهر (۱۳۸۳)، «اصل وحدت تابعیت زوجین در حقوق ایران»، فصلنامه اندیشه های حقوقی، ش ۷، ص ۱۱۶۱۰۳.
- توسلی نائینی، منوچهر (۱۳۹۰)، «تأملی بر وضعیت کودکان حاصل از ازدواج مردان خارجی با زنان ایرانی»، فصلنامه پژوهشنامه حقوقی، ش ۱، ص ۵۸۳۷.
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۹۱)، مجموع محشی قانون مدنی، چ چهارم، تهران، گنج دانش.
- خمامی زاده، فرهاد (۱۳۸۵)، «بررسی تطبیقی تابعیت اصلی در حقوق ایران و فرانسه»، فصلنامه تحقیقات حقوقی، ش ۴۴، ص ۲۱۸۱۹۹.
- دانش پژوه، مصطفی (۱۳۸۶)، اسلام و حقوق بین الملل خصوصی، چ دوم، تهران، انتشارات وزارت خارجه و پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- سلجوقی، محمود (۱۳۸۴)، حقوق بین الملل خصوصی، ج ۱ و ۲، چ چهارم، تهران، انتشارات میزان.
- شیخ الاسلامی، محسن (۱۳۸۴)، حقوق بین الملل خصوصی، تهران، انتشارات گنج دانش.
- طباطبائی، منوچهر (۱۳۸۶)، حقوق اساسی، چ نهم، تهران، انتشارات میزان.
- عباسی، عاطفه و بداعی، فاطمه (۱۳۸۸)، «حق تابعیت اطفال حاصل از ازدواج زنان ایرانی و مردان خارجی»، مجله فقه و حقوق خانواده، سال چهاردهم، ش ۵۱، ص ۲۰۱.
- علیدوست، ابوالقاسم و ساجدی، مهدی (۱۳۹۰)، «بررسی فقهی اطاعت زوجه از زوج»، فصلنامه حقوق اسلامی، سال هشتم، ش ۲۹، ص ۳۱۷.



فالکس، کیث (۱۳۸۱)، ترجمه محمد تقی دلفروز، شهروندی، تهران، انتشارات کویر.  
فدوی لنجانی، سلیمان (۱۳۸۵)، «نقدی بر قانون ماده واحده تعیین تکلیف تابعیت فرزندان حاصل از ازدواج زنان ایرانی با مردان خارجی»، مجله کانون وکلا، ش ۶۷، ص ۱۶۴ ۱۸۳.  
مدنی، جلال الدین (۱۳۷۲)، حقوق بین الملل خصوصی، تهران، گنج دانش.  
معینی فر، محدثه (۱۳۹۱)، «بررسی حق کودک بر هویت در اسلام و اسناد بین المللی»، مجله فقه و حقوق خانواده، دوره ۱۷، ش ۵۶، ص ۱۱۷ ۱۴۲.  
وزارت عدلیه (۱۳۰۳)، نظام نامه تذکره و نفوس و اصول پساپورت و قانون تابعیت، کابل، انتشارات وزارت معارف.  
نصیری، محمد (۱۳۹۱)، حقوق بین الملل خصوصی، چ بیست و ششم، تهران، انتشارات آگاه.

Baubock, Rainer and Ersball, Eva and Groenendijk, Kees and Waldrouch, Harald (2006), Acquisition and Loss of Nationality, Amsterdam, Amsterdam University Press, Vol.2.  
Baubock, Rainer and Perchinig, Bernhard and Sievers, Wiebke (2009), Citizenship Policies in the New Europe, Amsterdam, Amsterdam University Press.  
Brubaker, Rogers (1994), Citizenship and Nationhood in France and Germany, London, Harvard University Press.  
M. Kovacs, Maria (2006), «The Politics of Dual Citizenship in Hungary», Taylor and Francis, Vol.10, No.4, PP.431 454.  
Medjoub, faria and N. Stefanelli, Justine (2008), The Rights and Responsibilities of Citizenship, London, British Institute of international and Compalative Law.  
Nyers, Peter and Engin F. Isin (2014), Routledge Handbook of Global Citizenship Studies, New York, Routledge Publisher.  
Ziemele, Ineta (2007), Article 7: The Right to Birth Registration, Name and Nationality, Boston, Martinus NIJHOFF Publisher.